

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۶۰ - ۳۵

اصل بنیادین «اشه» خاستگاه تعالیم اخلاقی ایرانیان باستان

خلیل حکیمی فر^۱

حمید اسکندری^۲

چکیده

در آثار برجای مانده، به ویژه در نوشته‌های مورخان یونانی، از اخلاقیات نیک ایرانیان باستان و از بیگانگی آنان از دروغ به تأکید سخن رفته است. اهمیت و جایگاه اخلاق، به ویژه راست‌گویی نزد ایرانیان باستان موجب طرح این پرسش می‌شود که منشأ بایدها و نبایدهای اخلاقی در ایران باستان چه چیزی بوده است و آموزه‌های اخلاقی بر حسب کدامین معیارها سنجیده و ارزیابی می‌شده است. در پاسخ به سؤال مذکور و با بررسی تطبیقی و تحلیلی این فرضیه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که خاستگاه احکام اخلاقی در ایران باستان اصل بنیادین و کهن "اشه" بوده است و همین اصل در دین زرتشت مورد تأیید قرار گرفته و جامه دین بر خود پوشیده است. ادیان ایران باستان با تمام تفاوت‌هایی که داشتند، آموزه‌های خود را بر محور این اصل قرار داده و خطوط لازم در این حوزه را ترسیم نموده‌اند. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به این نتیجه می‌رسد که به نظر می‌رسد، سرچشمه‌ها و معیارهای اخلاقی ایرانیان باستان تنها بدین صورت قابل ردیابی است.

واژگان کلیدی

اخلاق، ایران باستان، زرتشت، راستی، دروغ، اشه.

۱. استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

Email: hakimifar@theo.usb.ac.ir

(نویسنده مسئول)

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان،

Email: dr.hamid.eskandari@theo.usb.ac.ir

زاهدان، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲

طرح مسأله

تجربه بشر نشان داده است که استواری جامعه بر پایه‌های اخلاق، قانون و ایمان است. به ویژه اخلاق را ستون خیمه اجتماع دانسته‌اند. شاید کسی بتواند ایمان را به دلخواه خویش معنا کند و از کنارش بگذرد، یا بتواند از چشم قانون پنهان بماند و از بیم مجازات بگریزد. اما دشوار می‌توان ندای اخلاق را ناشنیده گرفت، چراکه در ژرف‌ترین نهاد انسانیت سرچشمه دارد. چنین است که تضعیف اخلاق، بنیان‌های جامعه را فرومی‌ریزد و تقویت‌اش به استحکام آن می‌انجامد. همانا انسانیت انسان به اخلاق اوست؛ به دیگر سخن، اخلاق، ناب‌ترین تجلی انسانیت است. بدین‌سان، برخی از متفکران، نیک و بد اخلاق را حتی سوای همه‌ی نتایج دنیوی و اخروی معنا کرده‌اند و این ساحت را مافوق هرگونه ترس از مجازات یا چشمداشت پاداش دانسته‌اند (ایمانوئل کانت از مشهورترین منادیان این دیدگاه است). موضوع این پژوهش البته فلسفه اخلاق نیست، پس اکنون نمی‌خواهیم به پرسش‌هایی ازین دست بپردازیم که آیا منشأ اخلاق عقل است، یا فطرت و یا دین. در اینجا فرض ما بر این است که شاخصه‌های اخلاقی هر جامعه ریشه در آن آموزه‌هایی بنیادین دارد که با مطالعه در آن آموزه‌ها می‌توان به سرچشمه و بنیان اخلاقی در آن جامعه دست یافت. خواهیم دید که احکام اخلاقی در سنت فکری و فرهنگی ایران باستان نیز بر یک اصل بنیادین بسیار کهن، یعنی اصل «اشه»، مبتنی است. به نظر می‌رسد که با بررسی این اصل در دو دوره اساطیری و دینی می‌توان نوع تربیت اخلاقی ایرانیان باستان و پیوندش با مفهوم خوشبختی نزد ایشان را تبیین و تحلیل کرد.

اما نخست شایسته است که نمونه‌وار اشاره‌ای داشته باشیم به برخی از پژوهش‌هایی که دیگران درباره اخلاق ایرانیان باستان انجام داده‌اند. آقای بهرام فره‌وشی در مقاله‌ای با عنوان *اخلاق در ایران باستان* به توصیف برخی از ویژگی‌های اخلاقی در آیین زرتشت پرداخته است. کتاب *اخلاق ایران باستان*، نوشته دین‌شاه ایرانی، مجموعه مختصری است از تعالیم زرتشت و اخلاق ایرانیان باستان که باید‌ها و نبایدهای ایشان را تا گاتاها و اندرزنامه‌ها پی می‌گیرد. محمدجواد مشکور در مقاله‌ای با عنوان *اخلاق ایرانیان پیش از اسلام*، اخلاق را از دیدگاه اوستا بررسی می‌کند و نیز به برخی از ویژگی‌های اخلاقی ایرانیان در دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان می‌پردازد. مری بویس نیز در کتاب *زرتشتیان، آداب و باورها* ویژگی‌های اخلاقی ایرانیان باستان و تعالیم اخلاقی زرتشت را شرح داده است.

اکنون شاخصه‌های اخلاقی ایرانیان باستان را در دوران اساطیری و زرتشتی پی می‌گیریم تا پیوندشان با اصل بنیادین «اشه» را آشکار سازیم.

ویژگی‌های اخلاقی ایرانیان باستان

به اعتراف تمامی مورخان، ایرانیان به راستی و درستی شهره آفاق بوده‌اند. حتی بدگویان نیز نتوانسته‌اند درین باره از ستایش ایرانیان چشم‌پوشند. هرودت، مورخ یونانی، در سده پنجم پیش از میلاد چنین می‌نویسد:

«ایرانیان از خرید و فروش و معاملات بازاری متنفرند زیرا که مجبور به فریفتن یکدیگر و دروغ گفتن می‌شدند و نیز مایل به قرض گرفتن و قرض دادن نبودند، برای اینکه شاید در موقع معین از عهده ادای دین برنیامده و به دروغی متوسل شوند. شاهدی تاریخی نیز در این باره و در تاریخ هخامنشی ضبط است که چون کوروش به لیدیا تسلط یافت، یونانیان به او پیغام فرستادند که از برای تسخیر یونان اقدام ننماید و الا آنان برای دفاع از مملکت خود خواهند جنگید. کوروش جواب داد: من تاکنون از مردمی که در درون شهرهای خود مانده و در میدان جمع می‌شوند تا به قید سوگند به یکدیگر دروغ بگویند، هرگز بیمی نداشته‌ام» (هرودت، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۲).

در اثر تعلیم و تربیت عالی ایرانیان بود که روح ایرانی تا به این حد بر شالوده راستی و پرهیزگاری پرورش یافت و آوازه‌ای خوش گرفت. هرودت در جای دیگر چنین گوید: «ایرانیان معتقدند که صحبت از چیزهایی که عمل آن حرام است صواب نیست و می‌پندارند که زشت‌ترین کارها در عالم دروغ‌گویی است و بعد نیز بدترین چیزها بدهکاری است، زیرا در میان دلیل‌های دیگر، آدم بدهکار ناچار به دروغ گفتن می‌شود» (همان، ص. ۱۰۸).

مورخان به شیوه آموزش و پرورش کودکان ایرانی هم اشاره داشته‌اند. در این زمینه، گزارش گزنفون قابل توجه است. وی هیچ‌گاه به سرزمین ایران گام نهاده اما پیوندی نزدیک با کوروش صغیر و عده زیادی از ایرانیان داشت و ایشان را به دیده احترام می‌نگریست. کتاب *آناباسیس* و نیز *کوروش‌نامه* او آگاهی‌های بسیاری درباره ایران و عادات و آداب و آموزش‌های اخلاقی ایرانیان در بر دارد. در *آناباسیس* چنین می‌خوانیم که:

«پسران اشراف و بزرگ‌زادگان عموماً در دربار سلطنتی تربیت می‌شوند. این جوانان در مقابل قصر سلطنتی و در فضای باز و گشوده به مقتضای سن به چهار دسته جداگانه تقسیم می‌شوند و هر یک تحت نظر معلمین خاص تربیت می‌شوند. همان‌طور که در سایر مدارس نوشتن و خواندن تعلیم داده می‌شود، در این مدرسه آموختن راست‌گویی و راست‌کرداری از موارد اولیه نظام‌نامه هست. در این آموزشگاه هرگونه گفتار و کردار که برخلاف راستی و درستی باشد، منع و مرتکب آن تنبیه می‌شود، به‌ویژه که دورویی و ناسپاسی بسیار ناپسندیده و ممنوع است و همه شاگردان باید از آن بپرهیزند. علاوه بر این آنان باید راستی و درستی، فرمان‌برداری، اعتدال در خوراک و وظیفه‌شناسی را عملاً تمرین نمایند و در امور روزانه به‌کارگیرند» (گزنفون، ۱۳۷۱،

(ص. ۸۰)

و در ادامه نیز چنین که:

«بزرگ‌ترین کمک و مددکار اطفال در تحصیل فضیلت، نحوه رفتار بزرگ‌تران آن‌هاست. کودکان از روسای خود درس اطاعت می‌آموزند و در این راه نیز چیزی مغتنم‌تر از آن نیست که روسای ایشان از روی فهم و تمیز نسبت به بالاتران اطاعت دارند. امساک و اعتدال درخوراک، تعلیم دیگر آن‌هاست و در این زمینه بزرگ‌تران بهترین سرمشق هستند و تا وقتی که مربیان به اطفال اجازه و فرمان ندهند، آن‌ها دست به خوردن دراز نمی‌کنند. قائد دیگر ایشان آن است که کودکان در نزد والدین خود غذا نمی‌خورند، بلکه بعد از کسب اجازه با مربیان خویش طعام صرف می‌کنند» (همان، ص. ۱۴).

دومین دوره تعلیم و تربیت در ۱۶ یا ۱۷ سالگی آغاز می‌شود که عبارت است از حدود دو سال سوارکاری، تیراندازی و نیزه‌بازی. جوانان مطابق این دستور تعالیم ابتدایی خود را تکمیل می‌سازند و قابلیت‌هایی می‌یابند تا در امور مختلف دولتی وارد شوند و در مأموریت‌های مختلف شرکت جویند (ایرانی، ۱۳۰۹، ص. ۵۰).

ویژگی‌های فرهنگی و اخلاقی ایرانیان برای بیگانگان چنان شگفت‌انگیز بود که حتی مهاجمانی که بر این مردمان چیره می‌شدند نیز تحت تأثیرشان قرار می‌گرفتند. از نگاه لارنس لاکهارت (مورخ، محقق و ایران‌شناس بریتانیایی) این ارجمندی ایرانیان بود که اسکندر را متقاعد ساخت که برخلاف میل یونانیان، بکوشد تا ایرانیان، مساوی و در ردیف اتباع یونانی او قرار گیرند. بدین ترتیب، اسکندر نظر تنگ یونانیان را، که بر طبق آن جهان به دو قسمت کاملاً متمایز یونانی و غیر یونانی تقسیم می‌شد، با خشونت از میان برد (لاکهارت، ۱۳۸۴، ص. ۳۹۷).

ایرانیان نه تنها زمانی که مغلوب بیگانگان می‌شدند، منش خود را به رخ آنان می‌کشیدند، بلکه بر اثر نوع تربیتی که داشتند، آنگاه هم که غالب می‌شدند با مغلوبان تعاملی انسانی داشتند. شاهد مثال اینکه؛ مورخان هر یک درباره آزادی قوم یهود به فرمان کوروش علتی ذکر کرده‌اند. برخی معتقدند که کوروش چون می‌اندیشید که به مصر حمله کند و سرزمین یهود در سر راه مصر بود، با آزاد کردن یهودیان می‌خواست برای خود یاران وفاداری پدید آورد. ولی حقیقت این است که کوروش درباره ملل دیگر نیز رفتاری جوانمردانه داشت. بنابراین، آزاد ساختن قوم یهود بیشتر به مبانی اخلاقی او ارتباط داشت تا به سیاست. از این‌روست که قوم یهود او را بسیار گرامی می‌دارند و در هیچ کتاب مذهبی جز در تورات، پادشاهی به اندازه کوروش ستوده نشده است. کوروش در تورات در شمار پیامبران نجات‌بخش بشریت آمده است (فره وشی، ۱۳۶۵، ص. ۵۸).

یکی از مهم‌ترین آثاری که نشانگر نوع تربیت و پرورش این بزرگان بوده است کتیبه‌هایی است که از ایشان برجای مانده است. داریوش در کتیبه «بیستون» پس از برشمردن شورشیانی که

باعث ایجاد فتنه شدند، می‌گوید: «... و این‌ها هستند کسانی که بر من شوریدند. دروغ در زمین منتشر شد و ملت من فریب خورد ولی دست من بسیار قوی بود که بر آن‌ها غلبه کردم»؛ و آنگاه چنین ادامه می‌دهد:

«ای کسی که بعد از من به سلطنت خواهی رسید، دروغ و همه قوای آن را تباه ساز. هر کس خیانت کند او را برانداز. تا زمانی که این قانون در کار است، سلطنت من به‌جا خواهد بود... هر آنچه من انجام دادم همه به توفیق اهورامزدا بود. ای کسی که این کتیبه را می‌خوانی مبادا در آن تردید کنی... اهورامزدا مرا یاری کرد زیرا که پلید نبودم، عهدشکن و دروغ‌گو نبودم، تبهکار نبودم، نه من و نه دودمانم. به راستی رفتار کردم. نه به ضعیف و نه به توانا زور نوزیدم. به‌وسیله ملتی قانون‌شناس و به‌واسطه آنکه دروغ و ظلم را برافکندند».

در کتیبه «نقش رستم» نیز می‌نویسد: «ای مردم احکام اهورامزدا را که به شما رسیده است، ترک نکنید. از راستی و درستی روی برمگردانید و گناه مکنید».

در دینکرد پاکیزگی، کار و کوشش و دوری از بیکارگی از وظایف پادشاهی به حساب آمده است. پاکیزگی بدن از سفارش‌های اکید دین زرتشت بوده است. مطابق «مزدیسنا» بر هر کس واجب است که در کار نیک و سودرسانی همت گمارد. از آنجاکه بیکاری منشأ بسیاری از کردارهای زشت است، در پرتو تکاپو و کوشش در حل مشکلات، نیازهای خویش و دیگران رفع می‌شود و آدمی درخور پاداش و سعادت خواهد شد.

حق‌شناسی، یکی از توصیه‌های اخلاقی بزرگان دینی ایران باستان است. ایرانیان از قدیم به حق‌شناسی و سپاس‌داری مشهور بوده‌اند. این روحیه در درجه اول برابر اهورامزدا و سپس پدر، مادر، آموزگاران، خویشاوندان و به هرکسی که در حق آدمی نیکی کند، وجود داشته است. همچنین حق‌شناسی و قدردانی در برابر فروهر درگذشتگان و دعا برای روح آنان و شاد ساختن‌شان، از وظایف دینی و اخلاقی این مردمان بشمار می‌رفته است.

در دوران بعدی، به‌ویژه در عصر ساسانی، عشق و علاقه زیادی در میان ایرانیان به نوشته‌ها و گفته‌ها با مضامین اخلاقی و متضمن پند و اندرز و موعظه دیده می‌شود. علت این امر هم که ایرانیان عصر ساسانی در استقبال از ترجمه کلیله‌ودمنه از زبان هندی به زبان پهلوی چنان شور و شفع از خود نشان دادند این بود که آن کتاب هم در بیان مطالب اخلاقی شبیه همان کتاب‌ها و نوشته‌هایی بود که در حکمت عملی در ادبیات ایران در آن عصر وجود داشت. این عشق و علاقه ایرانیان به این‌گونه مضامین اخلاقی در نوشته‌های مؤلفان اسلامی نیز انعکاس یافته است؛ تا جاییکه جاحظ (۲۵۵-۱۶۰ق) ادیب معتزلی می‌گوید: «ایرانیان به سبب اهتمام و عنایتی که به این‌گونه مضامین داشته‌اند، مواعظ و پندهای عام‌المنفعه را هم مانند تاریخ حوادث بزرگ و اموری که نشانه سرفرازی و افتخاراتشان بوده، می‌انگاشته‌اند و آن‌ها را بر کتب

یا بر صخره‌های عظیم می‌نگاشته یا در بناهای بزرگ به یادگار می‌گذاشته‌اند» (محمدی ملایری، ۱۳۵۲ص ۱۷۰).

این نوشته‌ها که به «اندرزنامه» یا «پندنامه» معروف‌اند، معمولاً به زبان پهلوی هستند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اندرز آذر پاد مهر اسپندان، اندرز بخت آفرید، اندرز بزرگمهر، اندرز آذر فرنیغ، اندرز خسرو قبادان، اندرز داناکان به مزدیسنان و اندرز پیشینیکان. آنچه در آثار ایرانی تحت عنوان اندرز، پند، ادب و حکمت ذکر می‌شود، در جهان اسلام و به زبان عربی با عناوین وصیت، موعظه و حکمت آمده است و به خصلت‌های پسندیدهٔ مکارم اخلاقی اطلاق شده است.

وجود این وصایا و اندرزنامه‌های متعدد از رهبران دینی و پادشاهان و توصیه‌شان به اخلاق و راستی و درستی نشانگر اهمیت این امور نزد ایشان است. برای نمونه، کوروش به هنگام درگذشت چنین اندرز می‌دهد که: ای فرزندانم من شما را از کودکی چنان تربیت کردم که پیران را آزرم دارید و کوشش کنید تا جوان تران از شما آزرم دارند. هر کس باید برای خویشان دوستان یکدل فراهم آورد و این دوستان را جز به نیکوکاری بدست نتوان آورد. به اندرز من گوش فرا دهید. اگر می‌خواهید دشمنان خود را تنبیه کنید، به دوستان خود نیکی کنید.

یکی از اندرزنامه‌ها، اندرز «پوریوتکیشان» (رهبران پدران دینی) نام دارد. این اندرزنامه به زبان پهلوی است و نویسنده‌اش به ظن قوی زرتشت پسر مارسپند وزیر شاپور دوم است و به همین سبب، «نامهٔ زرتشت» نیز نامیده می‌شود. در همین اندرزنامهٔ حکیمانه چنین آمده است که: «پوریوتکیشان، آنان که در اول، آگاهی به آشکاری‌های دین داشته‌اند، گفته‌اند که هر کس به سن پانزده سالگی برسد، بر اوست که این چند چیز را بداند: کیستم؟ به که تعلق دارم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا بازخواهم گشت؟ از کدام بیوند و نژادم؟ وظیفهٔ من در این حیات خاکی چیست؟... به اورمزد تعلق دارم یا به اهریمن؟ از آن ایزدانم یا دیوان؟ به گروه نیکان پیوسته‌ام یا بدان؟ انسانم یا دیو؟ نیکی از کیست و بدی از که؟ روشنی از کیست و تاریکی از که؟...»

پس از ورود اسلام به ایران، مسلمانان از این آثار استقبال کردند. استقبال از این آثار اخلاقی در دوران اسلامی یکی بدان جهت بود که حکمت یعنی آنچه که مربوط به تهذیب نفس و اخلاق و تربیت و یا علوم دیگر می‌شود، با تغییر ادیان تغییر نمی‌یابد و به گفتهٔ ابن مسکویه «خرد مردمان در همه‌جا به یک‌راه منتهی می‌شود و با اختلاف سرزمین‌ها و تغییر احوال و گذشت زمان تغییری در آن‌ها روی نخواهد داد». از سوی دیگر، چون در اسلام نیز به اندوختن حکمت و کسب مکارم اخلاق ترغیب و سفارش فراوان شده، بدین جهت نوشته‌های ایرانی در وعظ، حکمت و ادب در جهان اسلام محیطی مناسب و مساعد یافتند، چراکه محتوای این مطالب نه تنها با تعالیم اسلام منافات نداشت بلکه همان‌هایی بود که اسلام به آن‌ها نیز صحنه می‌گذاشت و مردم را به کسب آن‌ها و فضایل اخلاقی دعوت می‌نمود.

جمع این صفات حسنه و خصایل پسندیده نتیجه تعالیم اخلاقی ایرانیان است که روح ایرانی را تا به این حد با راستی و درستی پرورش داده است. لذا نیکی و ارجمندی افرادی چون کوروش و داریوش و دیگر بزرگان و نیک مردان و نیک زنان برآیند آموزش و پرورش درستی است که فرزاندانی خردمند پایه گذارده اند. این فرهنگ ایران بوده است که کوروش و داریوش را پروراند نه برعکس. این بزرگوار در این مکتب بزرگ شده و در دامن راستی و درستی پرورش یافته اند.

دوره اساطیری (پیش از زرتشت)

اسطوره های ایرانی بازتاب استقرار یک سنت قدیمی در فرهنگ و زبان این ناحیه جغرافیایی پهناور است که در وهله اول به صورت شفاهی انتقال یافته و تنها در دوره های بعد، به ویژه در دوره پارت ها و ساسانیان، نوشته شده اند. بخش اعظمی از اساطیر ایرانی را داستان های پهلوانان و قهرمانان تشکیل می دهند. قهرمانان و پهلوانان هم در آسمان هستند و هم بر زمین. بنا بر عقیده ایرانیان باستان، پهلوانان و قهرمانان اسطوره ای زمانی مانند انسان های دیگر بر روی زمین زندگی می کرده اند اما سلوک اخلاقی آنان باعث ترفیع شان شده است. قهرمانان و پهلوانان متصف به صفات خدایان و در واقع نماینده خدایان بر روی زمین هستند. اینان کسانی هستند که در نزاع میان خیر و شر، خیر را برگزیده و به جد در این مسیر کوشیده اند. در این نبرد بزرگ پادشاه نیز درگیر است. پادشاه نماد دسترسی به تعالی در جهان ناسوتی است. سلطنت یک شاه بد یا یک شاه خوب در باروری و حاصلخیزی زمین، گیاهان و جانوران اثر بد یا خوب داشت. البته سلطنت کامل در ارتباط با دین مربوط به زمانی است که «بازسازی جهان» (فرشگرد) به وقوع می پیوندد (هینلز، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۸)؛ لذا «پادشاهان ایران می بایست ضمن پهلوان بودن مظهر پارسایی هم بوده باشند. در واقع، روحانیت و پهلوانی دو امری بودند که در خاندان های سلطنتی و در میان اشراف ایرانی مشترکاً وجود داشتند و بدین ترتیب هیچ شگرف نیست اگر واژه پهلوان و پارسا هر دو یک اصل داشته باشند (بهار، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۰).

شاه نمی بایستی ناقص باشد. پادشاه خوب، تجلی راستی و «روح نیک» خداست. برای نمونه، جمشید که در اساطیر ایران به عنوان پیش نمونه آرمانی همه شاهان یاد شده است، فرمانروایی است که در دوره هزارساله اش از ناراستی، گرسنگی، بیماری و مرگ نشانی نیست. بدین سبب، او به عنوان الگوی شهریان بسیار مورد تکریم بوده است. اما این بدان معنا نیست که پهلوانان و فرهنگمندان معصوم بوده اند و احتمال خطا در آنان وجود نداشته است. در برخی منابع در مورد جمشید گفته می شود که وی مغرور شد و با ادعای خدایی مرتکب دروغ شد و در نتیجه فرّه او به شکل مرغی به پرواز درآمد و از پیش او گریخت. در روایتی دیگر، جمشید به سبب تعلیم خوردن گوشت گاو به مردم مورد نکوهش زرتشت قرار می گیرد (هینلز، ۱۳۸۳، ص. ۵۶). یا

پهلوانی چون اسفندیار که وجودش مظهر راستی و راست‌کاری است، در جایگاه مردی روحانی و مبلغ آیین زرتشت است که به خواهش شاهان روم و هندوستان و یمن «دین گزارش» و کتاب زند و اوستا را برای آنان می‌فرستد تا آیین زرتشتی گیرند و به پرستش اهورامزدا بپردازند، باین حال او در عین دین‌داری و پهلوانی فریب می‌خورد. دو نیروی اهورایی و اهریمنی، مانند همه آدمیان، بر زندگی او نیز سایه افکنده و این دو نیروی متخاصم و متضاد درونی بارزترین عامل تعیین‌کننده سرنوشت شوم اوست. او در برابر یک گزینش سخت قرار می‌گیرد که باید بین خوبی و بدی یکی را برگزیند. سرانجام وسوسه‌های اهریمن بر او غلبه می‌یابد و طمع تاج و تخت چشم حقیقت‌بین او را نابینا می‌سازد و به جنگ با رستم می‌پردازد. اسفندیار و رستم سرانجام به یکدیگر درمی‌آویزند. رستم تلاش می‌کند تا شاهزاده فریب‌خورده را از خیال خام بازدارد. اما غرور و خودکامگی اسفندیار مانع از توجه او به سخنان رستم است و درنهایت به دست رستم تباه می‌گردد.

شاهنامه فردوسی در فرهنگ کهن و گسترده ایران ریشه دارد و سرشار از مبانی اخلاقی، دینی و تربیتی است. هدف فردوسی در این کتاب آفریدن قهرمانانی است به‌منظور شناخت شایسته و ناشایسته. گریز از بدی، روی آوردن به نیکی و درنهایت پیکار با پلیدی و نابکاری برای به کرسی نشاندن راستی و راست‌کاری. شرح دلآوری‌ها و کرامت‌های روحی و اخلاقی رستم، تبلور ویژگی‌های تربیتی و ملکات اخلاقی قوم ایرانی است. داستان‌های شاهنامه عرصه پیکار نیک و بد و معیار معرفت حق و باطل‌اند. در این داستان‌ها خصوصیات اخلاقی و طبایع هر یک از قهرمانان در حوادث روزگار در بوته آزمایش گذاشته می‌شوند و درنهایت نیکی و بدی هر عملی به عاملان آن بازمی‌گردد و هیچ‌کس را از دست توانایی قانون عمل و عکس‌العمل گریزی نیست. هر یک از شاهان و پهلوانان بر اساس نوع کردار و خصوصیات اخلاقی خود به اوج عزت و کمال و یا بر اثر سوء رفتار به حضيض ذلت فرومی‌افتند.

خود رستم در شاهنامه همانا پهلوانی دلیر و خردمند و رهایی‌بخش است. دل او پیوسته سرشار از یاد و نام خداست و در تمام فراز و فرودهای زندگی دست نیایش به درگاه یزدان پاک برمی‌دارد و تنها از او یاری می‌جوید. اندیشه‌های فلسفی و اعتقادی رستم در جای‌جای شاهنامه آمده است و همگی گویای این است که زندگی رستم هیچ‌گاه تهی از باورهای دینی نیست و همیشه قدرت و نیروی خود را در گرو اراده خدا می‌بیند و همیشه دل در گرو راستی دارد:

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| به گیتی به از راستی پیشه نیست | ز کژی بتر هیچ اندیشه نیست |
| همه راستی کن که از راستی | نیاید به کار اندرون کاستی |
| اگر خواهی از هر دو سر آب روی | همه راستی کن، همه راست گوی |
| چو با راستی باشی مردمی | نبینی جز از خوبی و خرمی |

ندیدیم چیزی به از راستی همان دوری از کژی و کاستی
 ز کژی گریزان شود راستی پدید آید از هر سوئی کاستی
 همین اندیشه است که باعث می‌شود او هرگز دچار غرور نشود و با درایت و حکمت به
 زندگی بنگرد. او خردمندی کارآزموده است که البته با داشتن عالی‌ترین معیارهای اخلاقی هنوز
 هم از لغزش‌های انسانی مبرا نیست. داستان رویارویی او با فرزندش سهراب نشانگر این وجه از
 اخلاق انسانی اوست که بی‌خبری او موجب خلق تراژدی هولناکی می‌شود (البرز، ۱۳۶۹،
 ص. ۱۲۸).

آرمان اخلاق دوران کیانی را به‌ویژه، یک اعتراف‌نامهٔ مزدیسنايي که در اوستا (یسناها ۱۲ و
 ۱۳) آمده است، تا حدودی نشان می‌دهد. این تصویر هرچند که بیشتر مربوط به واسطهٔ زرتشتی
 است، اما لااقل، گویای کمال مطلوب جامعهٔ کیانی ماقبل زرتشت نیز هست. اصرار و تأکیدی که
 در رعایت آزادی‌ها از قبیل آزادی رفت‌وآمد و آزادی برگزیدن خانه و مسکن به چشم می‌خورد،
 پرمعنی است و لزوم گسستن از دروغ‌پرستان و پرهیز از زیان رساندن به آبادی‌های مردم (یسناها
 ۲-۵/۱۲) توجه به ارزش‌های اخلاقی را نشان می‌دهد (زرین کوب، ۱۳۶۴، ص. ۶۴).

دورهٔ دینی (بعد از زرتشت)

گاتاها یا گاهان که از دیرباز، کهن‌ترین و معتبرترین بخش کتاب مقدس اوستا دانسته
 می‌شود، مجموعه‌ای از اخلاق است. دستور کلی زرتشت همانا بیانی است از یک نظام کامل
 اخلاقیات که در سه اصل مشهور اندیشهٔ نیک، کردار نیک و گفتار نیک آشکار می‌شود. زرتشت
 می‌آموزد که آدمی در برابر خویش سه وظیفهٔ اساسی دارد: دشمن خود را باید دوست نماید، آدم
 پلید را پاکیزه سازد و نادان را دانا گرداند.

زرتشت که خود را به‌عنوان رسول فرستاده شده از سوی خدا معرفی کرده، خود را نه‌تنها
 آورندهٔ یک عقیدهٔ جدید (دین)، بلکه اصلاحگر آیین باستانی می‌داند. مهم‌ترین آموزهٔ او
 یکتاپرستی اخلاقی بود. زرتشت اهورامزدا را به شیوهٔ اساساً اخلاقی توصیف می‌کرد و مذهب خود
 را آیین راستی می‌خواند، چنانکه در یسنا ۴۹ قطعهٔ ۳ می‌گوید: «ای مزدا پایهٔ آیین ما بروی
 راستی نهاده شده، از این جهت سودبخش است. پای مذهب غلط بر روی دروغ قرار گرفته از این
 سبب زیان‌آور است. برای همین است که می‌خواهم مردم به منش پاک ملحق شوند و همهٔ
 ارتباط خود را با دروغ قطع کنند» (پورداوود، ۱۳۵۷، ص. ۳۱۰).

او اهورامزدا را پروردگار خیر مطلق می‌دید و به مردم زندگی توأم با پرهیزگاری و نیکی را
 می‌آموخت که از طریق آن می‌توانستند قدرت نیکی خداوند را تقویت کنند. سه دستور اخلاقی
 زرتشت نشان می‌دهد که او درصدد بنیان‌گذاردن دین اخلاقی محض عاری از تمام شعائر و
 مناسک بود. بدین روی برخی از زرتشت‌شناسان از جمله گنولی ثنویت موجود در دین زرتشت را

ثنویتی اخلاقی می‌دانند. به عقیده گنولی در دین زرتشت ماهیت متضاد دو روح سپننه مینو و انگره مینو که فرزندان دوقلوی اهورامزدا هستند، باعث پیدایش دو مسیر کاملاً مختلف اشته و دروغ شده و گرفتار، کردار و پندار خوب را در برابر گرفتار، کردار و پندار بد قرار داده است (گنولی، ۱۹۸۷، ص. ۵۸۱).

از دید کسانی که دوگانگی را به الوهیت نسبت می‌دهند، «اهورامزدا هرچند که قدرت کافی برای ارائه تبیینی از فضیلت داشت، اما قدرت کافی برای تضمین واقعیت عینی فضائل را نداشت زیرا وجود اهریمن و تأثیرات او، قدرت مطلق او به‌عنوان خدا را زیر سؤال می‌برد. بنابراین اهورامزدا تنها می‌توانست با انداختن طرحی از رستگاری و خیر در برابر بدبختی و شر، پیروانش را امیدوار کند» (مارتین، ۲۰۰۰، ص. ۳۲-۹). اما از دید کسانی که به ثنویت اخلاقی در آیین زرتشت قایلند، جهان زرتشتی عرصه‌ای کاملاً واقعی برای پرورش اخلاق انسان است. انسان پاک و بی‌گناه به دنیا می‌آید و با گزینشی آزادانه سرنوشت خود را تعیین می‌کند. انسان‌ها در برابر شرور اخلاقی نیز مستقیماً مسئول‌اند؛ هرچند که نیروهای شر او را وسوسه می‌کنند، اما گرایش به خیر و نیکی به‌عنوان نیرویی قوی در نهاد او به ودیعه گذاشته شده است. هرچند که اهورامزدا اساساً مسئول تمام شرور است اما وجود آن‌ها را به دلایل اخلاقی صلاح دانسته است. او آگاهانه ستیز میان نیروهای خیر و شر را پدید آورد تا انسان‌ها فرصت انتخاب آزادانه داشته باشند. به‌عبارت‌دیگر، زرتشت همه‌چیز در جهان را اخلاقی می‌بیند؛ خیر و شر در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده و مردم نیز دو دسته شده‌اند. برخی در تلاش برای هم‌راستا شدن با اشته و برخی دیگر دقیقاً مخالفان هستند. درواقع کل این نزاع، نزاعی اخلاقی است. نبرد میان خیر و شر تنها نبرد جسمانی نیست بلکه نزاعی مربوط به وجود روح شریب در عالم بالاست. این مفهوم از زندگی به‌عنوان یک جنگ با شیاطین رنگ عجیب و غریب خود را به مذهب، اخلاق، و آداب و رسوم می‌زند (فوت مور، ۱۹۱۲، ص. ۲۰۹-۲۰۸).

در آیین زرتشت، اهورامزدا وجودی است خردگرا و برای هرچه که انجام می‌دهد، دلیل دارد. اهورامزدا منشأ اشته است. او جهان را مانند بعضی از مذاهب آیین هندو تنها برای تفریح نمی‌آفریند و از آفرینش جهان اظهار ندامت نمی‌کند. جهان زرتشتی می‌تواند محل ستیز خیر و شر باشد، اما ذاتاً خیر است و اگر شر باعث تباهی آن نشود، مظهر اهورامزدا و نشان‌دهنده نظم و هماهنگی است. از نگاه یک زرتشتی، بنیاد نیک جهان مادی امری است انکارناپذیر و عقایدی که بر اساس آن‌ها جسم بد است و تن زندان روح یا مبدأ گناه اولیه است، محکوم است. بنابراین زرتشتیان بر این عقیده نیستند که جسم سرانجام فنا خواهد شد بلکه به اتحاد آرمانی جسم و روح در پایان جهان اعتقاد دارند به این خاطر آنان نه به انتظار پایان جهان بلکه در انتظار فرشکرد (بازسازی جهان) به دست خدا هستند (هینلز، ۱۳۸۴ ص. ۱۹۱). اهورامزدا در اوستا به‌عنوان خیر

محض معرفی می‌شود، لذا اگر در این آیین از بهشت و دوزخ در جهان دیگر سخنی گفته می‌شود، دوزخ او هم موقتی است و برای تطهیر ارواح آلوده به گناه است. این ارواح پس از تطهیر به ارواح رستگار پیوسته، در دور جدید که اثری از شر و بدی نیست، بی‌آنکه پیر شوند یا فساد پذیرند تا ابد باقی خواهند ماند. بنابراین، تقدیر بهشت و دوزخ سرنوشت نهایی بشر نیست بلکه سرنوشت نهایی بشر آکنده از خوش‌بینی زائدالوصفی است (تیواری، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۹).

در دین زرتشت، رهبانیت و زهد و کناره‌گیری گناه به حساب می‌آید. در این دین اعتقاد بر این است که اگر خداوند آفریننده و افزایش‌بخش است، پس وظیفه آدمیان کار برای افزایش آفرینش خوب از طریق کشاورزی، پیشه‌وری و تشکیل خانواده است. تجرد گناه به حساب می‌آید زیرا که مانع گسترش آفرینش خوب است. سقط جنین و هم‌جنس‌گرایی نیز گناه شمرده می‌شود، زیرا این اعمال موانعی مؤثر در مسیر تحقق آفرینش خوب هستند. بیماری و ناخوشی بلایایی هستند که توسط اهریمن در جهان وارد شده‌اند. وظیفه آدمیان این است که خود را از این آفات دور نگه دارند و در تندرستی بکوشند. از این‌رو زرتشتیان را می‌آموزند که خوردن و آشامیدن مؤدبانه همراه با شکرگزاری آگاهانه و نه با غفلت، نوعی ادای احترام به امشاسپندان (بی‌مرگان مقدس) و تأیید جایگاه آنان در طبیعت است. هر فردی می‌تواند با یاری و غمخواری نسبت به سایر آفریده‌های طبیعی و با تلاش در پرورش صفات و آثاری که مظهر آن‌ها باشند، عملاً نسبت به امشاسپندان ادای احترام نماید. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین راه‌های توجه و دلسوزی نسبت به جهان طبیعت سعی در پاک نگه‌داشتن و نیالودن محیط است. به همین خاطر ایرانیان انبوهی از قواعد و مراسم جهت تطهیر داشتند. در جامعه زرتشتیان این قواعد و آداب عمدتاً برگرد محور آتش، آب، زمین و خود آدمی دور می‌زند و بر پاکیزگی هرچه بیشتر آن‌ها تأکید می‌گردد (بویس، ۱۳۷۷، ص. ۱۴۶).

جایگاه پادشاه در اینجا نیز مانند دوره اساطیری از اهمیت وافری برخوردار است. در اوستا پادشاه مظهر سلطنت آسمانی اهوراست. به همین جهت پادشاه باید سلطنتی اهوراگونه در روی زمین داشته باشد و مظهر دادگری و راست‌کرداری باشد. فرمان‌برداری و وفاداری از چنین پادشاه دادگری یکی از وظایف مذهبی هر فرد به حساب آمده است (یسنا ۵/۴۸) (یسنا ۵، ۳۷، ۵) همچنین سفارش شده که بر همه مردم واجب است که زیر بار ظلم نروند. در اوستا از کسانی که در خدمت حاکم ظالم هستند مذمت شده و برای آنان عقوبتی سخت تعیین شده است (یسنا ۳۱، ۱۵۰ گاتاهای پورداوود، ۱۹۲۷، ص. ۲۹) و به کسانی که در برانداختن سلطنت ظلم بکوشند درود فرستاده شده است (یسنا ۴، ۴۶، ۴، ۴۸، ۱۰). زرتشت از مردم می‌خواهد که فضیلت‌های صداقت، عدالت، همدردی، پاک‌دامنی، نیکوکاری، تواضع، خلوص و خدمت به خلق را در خود پرورش دهند. زرتشت همچنین بر نقش مهر به عنوان پشتوانه راستی مهر تأیید نهاده است.

همان‌طور که مهر یا میترا در دوره ایران اساطیری به‌عنوان ضامن و حافظ پیمان دارای جایگاه خاصی بود، در دین زرتشت نیز به‌عنوان یک آموزه و به‌صورت یکی از صفات اهورامزدا دارای اهمیت بسیاری است و یکی از جشن‌های بزرگ که مهرگان نام دارد، جشنی است باشکوه به‌افتخار مهر به‌عنوان ضامن عهد و پیمان. بنابراین دین زرتشت در اصول خود دینی کاملاً اخلاقی است، اگرچه مانند بسیاری از ادیان دیگر در طی تحولات بعدی خود جایی برای انواع گوناگون شعائر و مناسک دینی در آن باز شد. ویژگی‌های اخلاقی خدا، همان صفاتی هستند که انسان‌ها می‌توانند این صفات را در خود گسترش دهند. علاوه بر این، صفاتی چون اشته و وهومن و سایر صفات خدا برای انسان‌ها دست‌یافتنی است. برای نمونه هورواتات به معنی کمال، شامل کمال مادی و معنوی و امرتات به معنی جاودانگی، و بقیه به همین ترتیب برای انسان دست‌یافتنی است. پس خدا گونه شدن و در هماهنگی با طبیعت بودن امری محال نیست (سخی، ۲۰۰۰، ص. ۵۶).

عبادت زرتشتی عمده‌تاً شامل پرستش اهورامزدا و طلب کمک از او برای داشتن زندگی پرهیزکارانه است. از این‌رو حتی عبادت زرتشتی نیز عمده‌تاً ماهیتی اخلاقی دارد و به‌طور کلی مقصود از خلقت در گاماها و نتیجه زندگی این است که هر فردی در آبادانی جهان و شادمانی مخلوقات بکوشد و خود را به‌وسیله اندیشه، کردار و گفتار نیک چنان بهبود دهد که بتواند به عالم بالا عروج یابد و به سعادت ابدی واصل شود. وظیفه هر کس در این مسیر این است که تمام قوای خود را به کار اندازد و مشغول خدمت به دیگران باشد، درست برعکس بودا که نجات هر کس را در فنای او می‌داند و انسان را به ریاضت، انزوا گزینی و دست شستن از تمام لذت‌های مادی و جسمانی سوق می‌دهد.

ارتباط اخلاق ایرانیان باستان با اصل اشته

بنیاد اخلاق نزد ایرانیان باستان باور به وجود نظم و قانون در آفرینش بوده که ریشه در فرهنگ هند و ایرانی داشته است. در ایران پیش از زرتشت آن نظم را «اشه» و در ودای هند «ارته» می‌خواندند. «اشه» یا «ارته» به معنای حقیقت و درست‌ی است؛ اما معنی ژرف‌تر آن عبارت است از ناموس، وحدت و حقیقتی که اساس نظم جهانی است. اشته قانونی است ازلی و ابدی که بر اساس آن هر کُنشی، واکنشی و هر کار نیک یا بدی پاداش یا پادافره خود را در پی دارد. به‌عبارت‌دیگر، تبلور نظم موجود در طبیعت که در قانونی اخلاقی - مینویی و بر پایه حق و درستکاری بنا شده «اشه» نام دارد. اشته قانونی است که بر اساس آن روزها در پی شب‌ها و زمستان‌ها در پس بهارها می‌آیند و می‌روند. آفتاب مدار خود را طی می‌کند و انسان مراحل حیات را از تولد تا مرگ می‌پیماید. این روح طبیعی نظارت می‌کند تا حرکت و دوام هستی بر اساس نظمی دقیق استوار گردد (بویس، ۱۳۸۱، ص. ۲۰). در مقابل، هر چیزی که این نظم را بر هم

می‌زد و این قانون را نقض می‌کرد، «دروج» نامیده می‌شد. به اعتقاد ایرانیان باستان، اشه و دروج دو اصل بنیادین جهان هستند و این جهان، در اصل، بر این تضاد و تقابل مبتنی شده است. جهان آوردگاه این دو نیرو است و در پایان عمر جهان دروج یا اصل بدی از بین می‌رود و نظم جهان کامل می‌شود. این نبرد به گونه‌ای است که هم در جهان بزرگ و به صورت کیهانی و هم در جهان کوچک یعنی در قلمرو انسان برقرار است. هر انسانی باید در وجود خود بدان دست بزند تا اهریمن را از جهان خدا براند. اگر آدمیان دیوانی چون خشم و آز را از خود دور کنند، آنگاه اهریمن جایی برای ماندن نخواهد داشت.

در ادیان هندی و بودائی قوانینی هست که تا حدی شبیه «اشه» است که یکی از آن‌ها قانون «درمه» است که بنیاد اخلاقی و اجتماعی آن مذاهب است و دیگری قانون «کرمه» که قانون علت و معلول است. به نظر می‌رسد که اشه دربرگیرنده اصول اخلاقی درمه و کرمه است. درمه نظم اخلاقی و اجتماعی، قانون، وظیفه‌شناسی و تقوا را می‌رساند و کرمه قانون علت و معلول را. به لحاظ خداشناسی، «فرضیه اشه باعث پیدایش نظریه توحید و یکتاپرستی گردید و مؤید این فکر شد که اگر تطورات و تغییرات بی‌پایان جهان، اندیشه داشتن خدایان متعدد را ایجاد می‌کند، وحدت جهان نیز وجوب خدای واحد را ثابت می‌نماید» (متین دوست، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰). در متون ودایی «ریته» در برابر «انریته» یعنی نادرست و باطل قرار می‌گیرد. مفهوم ریته رابطه نزدیکی با ستیه یا حقیقت داشت (Schlerath, 1998, 694).

جالب اینجاست که افلاطون نیز به شیوه‌ای شبیه هند-و-ایرانی‌ها که نظام آیین اجتماعی را جلوه‌ای از آیین و نظام الهی به شمار می‌آورند، قانون (Nomos) را تقلیدی از حقیقت می‌داند و راستی (Aletheia) را اصل و سرآغاز همه چیزهای خوب (Vispa-Vohu) و سرچشمه همه نیکی‌ها به شمار می‌آورد (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص ۳۰).

بر اساس اعتقاد ایرانیان باستان، همراهی با اصل اشه یا دور شدن از این اصل، تعیین‌کننده سرنوشت همه چیز است. قهرمانان و پهلوانان اساطیری افرادی هستند که در زندگی این جهانی خود بیشترین هماهنگی را با این اصل بنیادی داشته‌اند و پس از مرگ به آسمان رفته و در مرتبه الوهیت قرار گرفته‌اند. بر اساس این باور، وجود خدا جدای از وجود انسان نیست؛ بدین صورت که زیستن بر اساس «اشه» در این دنیا انسان را شایسته می‌سازد تا نیروی الهی «فره» یا «خوره» را دریافت کند. «فره» در باورشناسی کهن ایران، فروغ یا نیرویی مینوی و ایزدی است که هرکس از آن برخوردار گردد، به سروری و نیک‌بختی دست خواهد یافت. «فره» رابطه جهان انسان و جهان خدایان را می‌نماید. این ویژگی در شاهنامه و متون اساطیری، گرچه مظاهری مختلف دارد اما اصل آن ثابت و استوار است و می‌توان آن را پدیده‌ای خدایی دانست که گاهی به صورت نور از چهره پادشاهان و موبدان و پهلوانان می‌تابد. به باور ایرانیان، هر شه‌ریار تا زمانی که فره

ایزدی با اوست، در کامگاری و شکوه می‌تواند فرمان براند. اما اگر او را ترک گوید، به ننگ و نفرین گرفتار خواهد آمد. بر اساس باورهای کهن، تنها پارسایان و پاکان می‌توانسته‌اند از فر برخوردار گردند و به فرخی و فرهمندی راه جویند و فر همواره از ناپاکان و دیوخویان می‌گریخته است (آموزگار، ۱۳۸۶، ۳۵۵-۳۵۰). چنین است که به مجموع کمالات هر کس «فر» یا «خوره» می‌گویند. برای دین‌داران مجموع فضایل دین‌داری و برای رزم‌باران عالی‌ترین هنرهای رزمی و برای کشاورزان مهارت‌ها و فنون کشاورزی است. بنابراین، خصلت‌ها و کیفیات بایسته برای هر کس، بسته به خویش کاری او، به بهترین نحو ممکن، انسان را شایسته دریافت آن می‌سازد. برای رسیدن به این سعادت بایستی انسان همه اعمال خود را با اشته هماهنگ سازد و در به‌جا آوردن خویش کاری خود مداومت و مجاهدت ورزد. بنابراین اشته و خوره در ارتباط وثیق با یکدیگرند (همان، ص. ۵۵-۵۴).

بر اساس آموزه‌های زرتشت، «اشه» قانون علت و معلول است که هنجار اهورایی، اخلاقی و اجتماعی را در آفرینش سامان می‌دهد. «اشه» هم قانون طبیعی و هم قانون الهی است. اشته قانونی دگرگون‌ناپذیر، ازلی و ابدی و بنا بر گائاه‌ها، مشیت اهورامزدا است. در فلسفه زرتشت، سپنتا مینو پویایی آفرینش و اشته پویایی تکامل را نشان می‌دهد. آرمان دین زرتشت، رسایی آفرینش است که تنها با پوییدن راه اشته امکان‌پذیر است. پذیرش نسبیّت در مسائل اخلاقی مخالف اصول اشته است، چراکه اصول اخلاقی مطلق است. برخی از این اصول عبارت‌اند از: درستی (اشه)، ایفای به عهد (میترا)، بخشش و دهش (رتا) و ترحم و بخشش (رژدیکا) که از جمله رفتارهای خوب هستند و در مقابل نیز، نادرستی (درگاه)، دروغ (دروج) و خشم (اِشما) از جمله رفتارهای بد هستند (نک. فرهنگ مهر، ۱۳۷۴، ص. ۶۴).

اشه نظام راستی و درستی در طبیعت است که در همه شئون زندگی ساری است. به‌وسیله این قانون است که خداوند بر همه امور جهان مسلط و ناظر است و واقف و آگاه به آنچه در آشکار یا پنهان می‌گذرد. در گات‌ها آمده است که قرب به اهورا درگرو راستی است (هات ۸۲، بند ۲). تنها پیرو راستی، بهترین یاور اهوراست و می‌تواند از کشور محافظت کند (مات، ۱۳، بند ۲۲). از دید زرتشت کسی که از سپنتامینو یا خیر پیروی کند، در واقع، از آشا یا راستی پیروی کرده است. پیشه کردن این راستی سبب چیرگی بر دشمنان (هات ۸۲، بند ۶) و تمایز دانا از نادان است (هات ۶۴، بند ۷۱). همچنین، کسانی که راه راستی را پیشه خود می‌سازند، دادگرند و شایسته رهبری. اهورا آن رهبری را برای مردم می‌پسندد که بیدادگر نیست بلکه شخصی بی‌آزار و مهربان است (هات ۹۲، بند ۳). در دین زرتشت معنی عدل این است که هر کس نتیجه و بهره کار خود (میثره) را دریافت کند (مهر، ۱۳۸۰، ۲۶). از این‌رو، دادگری انسان کامل در یاری‌رساندن به افراد در رسیدن به پیامدهای مثبت در زندگی است.

اشه یا راستی، قانون زندگی و نظام معیار است. اگر آدمی، در پندار، گفتار و کردار منطبق با این قانون زندگی کند، به نیکی خواهد گروید. بنابراین، اشه معیار معرفت و منش نیک است. اشه راستی است. البته پیش از زرتشت، اشه یا ریته فراتر از خدایان است و خدایان نیروی خلقت خود را از آن می‌گیرند. بنابراین اشه یا ریته فراتر از آن‌ها ایستاده و بر همه چیز غالب است. اما در جهان‌شناسی زرتشتی، اشه یا به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین صفت اهورامزدا می‌شود و یا در قالب امشاسپندان، به‌عنوان مهم‌ترین کارگزار اهورامزدا شناخته می‌شود. بر اساس تلقی نخست، مهم‌ترین صفت مقدس راستی و درستی است که بر هر مرد و زن واجب است روح خود را با آن پرورش دهد. در اینجا راست‌گوی حقیقی و درستکار واقعی کسی است که اگر راستی حتی به ضرر او باشد باز از آن روی‌گردان نباشد و در هیچ حال از شاهراه راستی و درستی انحراف نیابد. کسی که مطابق اشه زندگی می‌کند، نه تنها خود را شبیه اهورامزدا می‌کند، بلکه به کمال اخلاقی نیز نزدیک‌تر می‌شود. به همین جهت زرتشت اندرز می‌دهد که: «فکر مکن دربارهٔ چیزی، مگر راستی، سخن مگو، مگر سخن راست و عمل مکن مگر عملی مبتنی بر راستی». بنابراین «در دین زرتشت، اشه هم شامل حقیقت است و هم شامل عدالت. اشه حقیقت است چراکه شرحی واقعی از نظم اساسی واقعیت است. اشه همچنین عدالت است و اعمال ما باید بر اساس آن باشد. پس ترویج اشه عمل درست به حساب می‌آید» (ایرانی، ۱۹۸۶، ص ۵۳).

و اما طبق تلقی دوم، اشه در قالب امشاسپندان قرار می‌گیرد که فلسفهٔ وجودی آن‌ها یاری اهورامزدا برای پایان دادن به شر است. بنابراین اشه در اینجا همچون مشاور و مباشر اهورامزداست (یسنا ۱۷:۴۶). جالب اینجاست که ز میان شش امشاسپند که اهورامزدا را دربر گرفته‌اند، فقط اشه است که اصلی هند-و-ایرانی دارد و با مفهومی دینی در ریگ ودا و اوستا مطرح می‌شود (Zahnerp, 1955, 45).

در تفکر مزدایی، هر بخشی از آفرینش جهانی اهورامزدا نماد یکی از امشاسپندان است و با آن امشاسپند پیوندی مستقیم دارد. اشه پس از وهومنه دومین امشاسپند است و در میان امشاسپندان جایگاهی ویژه دارد. در اینجا نیز همانند دورهٔ اساطیری، نماد اشه بر روی زمین، آتش است که این رابطه را می‌توان در بخش‌های مختلف اوستا به‌ویژه در بندهای ۴:۴۳ و ۴:۳۴ و یسنا ۷:۴۶ و ۹:۴۳ و ۳:۳۱ دید که در آن‌ها آتش نیرو گرفته از اشه دانسته شده است. در ایران اساطیری آتش هم تجسم اشه بوده و هم تجسم فره. آتش عنصر زمینی اشه است. هم هندی‌ها و هم ایرانی‌ها با آزمون آتش آشنا بودند و ایرانی‌ها هر آزمونی بر روی زمین را نمونه‌ای کوچک از آزمون آتش در روز جزا می‌دانستند. این نشانه روشنی از یکسان دانستن آتش و حقیقت است (پورداوود، ۱۳۵۷، ص ۹۱).

در متون پهلوی نیز حضور آتش را تجسم زمینی اشه در همهٔ اجزای آفرینش دانسته‌اند. بر

این اساس، آتش در تن مردمان و جانوران، در تن گیاهان، و در رعد آسمان حضور دارد. حتی در آب‌ها و جمادات نیز می‌توان آثار آتش را دید. تبخیر آب و آتشی که از برخورد سنگ‌ها می‌جهد نشان حضور آتش در آن‌هاست (روایات پهلوی، ۲:۲۷ و ۱:۱۸). نویسنده رساله گزیده‌های زاد سپرم نیز وقتی که مبحث آفرینش مادی اورمزد را بررسی می‌کند، پس از برشمردن آفرینش‌های مادی شش‌گانه اهورامزدا، به‌صراحت می‌گوید که اهورامزدا آتش را در نهاد همه مخلوقات خود از جمله انسان قرارداد: «آنگاه آفرینش را دارای جسم مادی آفرید. نخست آسمان، دوم آب، سوم زمین، چهارم گیاه، پنجم گوسپند، ششم انسان و سپس آتش که در همه پراکنده بود...» (گزیده‌های زادسپرم، فصل اول، بند ۲۵، ص ۳؛ همچنین نک: کریستنسن، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، ج ۱، ص ۱۹۳).

از بررسی برخی از متون دینی ایران مانند گات‌ها، بندهش، گزیده‌های زاد سپرم، مینوی خرد، روایات پهلوی و دیگر متون ایرانی کهن چنین برمی‌آید که ایرانیان باستان از سویی دوام و بقای اجزاء و موجودات دنیا و از دیگر سو نیز تعیین سرنوشت اخروی خویش را در گرو خویشکاری و خوشنودی ایزد آذر (آتش) و البته آتش در پرتو «اشه» می‌دانستند. نتیجه این می‌شود که اشه در تمام تاروپود کیهان و در همه شریان‌های هستی حضور دارد (قائم‌مقامی و محمودآبادی، ۱۳۸۸، ص ۳). در گات‌ها حدود هشت بار از آتش مینوی با حالات و توصیفات مختلف یاد شده است: «آتشی که تحت پرتو اشه قرار گرفته، آتشی که از اشه نیرو می‌گیرد، آتشی که پادشاه دهنده به اشوان و کیفر دهنده به دروندان است، آتشی که نگهبان و یاور زردشت است، آتشی که به اشوان شادی و به دروندان ناکامی می‌دهد. از مجموعه سروده‌های زردشت در گات‌ها می‌توان دریافت که زردشت در آموزه‌های خود به آتش جنبه مینوی می‌دهد که نتیجه آن ارتباط بسیار نزدیک بین آتش و اشه است (گات‌ها، ترجمه ابراهیم پورداوود، ج ۲، ص ۲۳ و ۱۳۱).

در رساله روایات پهلوی (فصول ۱۸ و ۴۶) نکته درخور توجهی آمده است مبنی بر اینکه آفرینش آتش از خود اورمزد نشأت می‌گیرد: «اورمزد آتش را از خرد خویش و فروغ آن را از روشنی بیکران آفرید و تن مردمان را از تن آتش آفرید...». مهم‌ترین خویشکاری آتش ایفای نقش به‌عنوان کانون و مرکز مراسم دینی و آیینی بوده که این خود در واقع حاصل ارتباط بسیار نزدیک اشه و آتش بوده است (روایات پهلوی، ۱۳۶۷، ص ۲۷ و ۵۳).

پایه و اساس آزمون ایزدی آتش (وَر) اشه بوده و لازمه اجرای آن نیز برقراری ارتباط بسیار نزدیک بین آتش و اشه است، چنانکه بدون توجه به اشه، آزمون ایزدی معنی و مفهومی نخواهد داشت. از آنجاکه ارتباط تنگاتنگی بین این دو وجود دارد، پس خویشکاری آتش بدون ارتباط با اشه امکان‌پذیر نبوده و معنی و مفهومی نیز نخواهد داشت. در واقع تنها در سایه پرتو پرفروغ اشه و به‌خصوص عالی‌ترین جلوه آن یعنی اشه وهیسته (اردیبهشت) است که آتش این خویشکاری و

نقش خود را ایفا می‌کند (رجبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۱۶).

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین تجلی آتش و ارتباط آن با اشه در تاریخ اساطیری ایران خویشکاری آتش در پیش و پس از تولد زردشت است. بر اساس دو منبع بسیار مهم این دوره یعنی دینکرت (هفتم) و گزیده‌های زادسپرم (فصل پنجم)، خویشکاری آتش قبل از تولد زردشت بیشتر شامل هماهنگی و ارتباط بین «فره زردشت» و «فره آتش» می‌شده است:

«چنین پیدا ست که چهل و پنج سال پیش از آنکه زردشت به هم‌سخنی اورمزد برسد، هنگامی که فرینی (مادربزرگ زردشت) دوغدو مادر زردشت را به دنیا آورد، فره زردشت به شکل آتشی از روشنی بی‌آغاز - سپهر انگران - فرود آمد و به آتشی که در پیش او بود آمیخت. آنگاه فره از آن آتش در مادر زردشت (دوغدو) آمیخت. آن فره سه شب در اطراف همه گذرگاه‌های خانه به صورت آتش پیدا بود و رهگذران پیوسته روشنی‌های بزرگی را می‌دیدند. هنگامی که دوغدو به پانزده سالگی رسید، به دلیل آن فره‌ای که در او بود، چون راه می‌رفت، فروغ از او همی تابید» (گزیده‌های زادسپرم، فصل پنجم، بند ۳-۱؛ دینکرت هفتم، فصل دوم، بند ۴-۲).

در برخی از منابع دیگر، نه تنها بر وجود آتش به عنوان نماد اشه در نهاد انسان اشاره شده، بلکه گاه بر آتشین بودن نهاد و سرشک انسان نیز تأکید شده است. در کتاب بندهش این موضوع کاملاً مشهود بوده و حتی انسان به لحاظ سرشک و نهاد آتشین خود، از دیگر موجودات تفکیک شده است: «چنان گوید بهدین که نخست آفریده همه آب سرشکی بود. ز یرا که همه چیز از آب بود جز تخمه مردمان و گوسپندان ز یرا که آتش تخمه‌اند» (فرن‌بخ دادگی، بندهش، ترجمه و گزارش مهرداد بهار، تهران: توس، ۱۳۸۵ ص ۳۹۰).

بنابراین، یکی از بلندپایه‌ترین ارمغان‌های زرتشت قرار دادن اشه (راستی) در مرکز هستی خدا و انسان است. او به ما می‌آموزد که بدون راستی زندگی ناموزون است. چون این راستی است که سرچشمه پندار، کردار و گفتار نیک است. اهورامزدا در پرتو اشه نگاهبان نیرومند کسی شود که دانا را از نادان بازشناسد. احساس وظیفه در برابر هدایت و ارشاد افراد منحرف نیز یکی دیگر از دستورات اخلاقی است که رضایت اهورامزدا را به دنبال دارد: هر کس که با اندیشه و گفتار یا با هر دو دست خویش، با دروند بستیزد و یا پیروان او را به راه نیک رهنمون شود، به دوست کامی، خواست اهورامزدا را برمی‌آورد. در برابر بیان راه اخلاقی درست و سعادت‌مند، بدی‌ها و رذایل اخلاقی نیز مطرح شده‌اند و از انسان صاحب اراده و اختیاری خواهد که از سرانجام شوم آن‌ها رهایی یابد.

در اوستا اهورامزدا پدر اشه، و اشه نیز آفریده اهورامزدا خواند می‌شود (یسنا، ۳۱: ۷-۸، ۴:۴۵، ۲:۴۷). این رابطه پدر و فرزندی، بیانگر رابطه آفریننده و آفریده، و هم‌گوهری آن‌هاست. از آنجاکه اهورامزدا خود ریشه و اصل راستی و حق مطلق است، اشه نیز که آفریده اوست، بهترین

راستی به معنای حق ظاهر شده در عالم خواهد بود. از این منظر، اگر وهومنه را تجلی خرد اهورامزدا در عالم و پیدایی او در انفس بدانیم، از روی رابطه‌ای که در گاهان دیده می‌شود، باید اشته را واسطه تجلی اهورامزدا در آفاق به شمار آوریم. در گات‌ها عبارت‌هایی چون «اشه فروزنده گیتی» (۱۱:۳۳) و «جهان اشته» (۱:۳۱) وجود دارد که به روشنی بر رابطه میان اشته و گیتی تأکید دارند. افزون بر این، در یسنا ۹:۴۶ اهورامزدا با عبارت «خداوند فیاض در فعل و اهورای صاحب اشته» ستوده شده که به معنی آن است که برکت‌بخشی اهورامزدا از طریق اشته ظاهر می‌شود. در یسنا ۱۷:۳۱ آفرینندگی اهورامزدا به روشنی به میانجی‌گری سپنتا مینو و اشته دانسته شده است. اشته در گات‌ها (یسنا ۲:۳۲) با صفت خورشیدگون و در یسنا ۱۱:۳۷ هفت هاتی به‌عنوان امشاسپندی که زیباترین، نورانی و همه نیکی است (همان ۴:۳۷) ستوده می‌شود. این تأکید بر نورانی بودن و زیبایی اشته در اوستا نیز درباره هیچ‌یک از دیگر امشاسپندان دیده نمی‌شود. به این دلیل که اشته بیش از هر امشاسپند دیگر در پیدایش و تجلی اهورامزدا نقش دارد و بازتاباننده نور او در عالم و ظاهرکننده جمال اوست (لاجوردی، ۱۳۹۶، صص. ۱۸۴-۱۵۹). از میان متون زرتشتی، یسنا ۱۱:۳۷ هفت هاتی بیش از همه به اصل اشته پرداخته است تا حدی که می‌توان آن را گاتاهای اشته نامید. «سرودهای درود و نیایش‌های خود را فراز آوردیم به پیشگاه اهورامزدا و بهترین راستی (اشه)» (یسنا ۴۱، بند ۱). در اینجا بیشتر اتحاد همیشگی اهورامزدا با اشته به چشم می‌آید. در اینجا مفهوم اشته تا حدی با مفهوم اشته در گات‌ها متفاوت است. به دلیل همین یگانگی اشته با اهورامزداست که اشته خود موضوع پرستش قرار می‌گیرد. «ایدون اشته را می‌ستاییم، آن زیباترین امشاسپند را، آن فروغ مند را، آن همه بهی را» (یسنا، ۴: ۳۴) (Zachner, 1975, p.73).

باری، بنا بر آنچه در گات‌ها می‌بینیم، زرتشت خود را اصلاحگر عقاید پیشین می‌داند، اما چون به اصل اشته می‌رسد، نه تنها آن را تأیید بلکه آن را قانونی ابدی و ازلی معرفی می‌کند. زرتشت در بسیاری از موارد به‌ویژه در گات‌ها، دین خود را «آیین راستی» می‌نامد. زرتشت در گاهان تنها راه رسیدن به بارگاه خدایی را راه اشته می‌داند. در یسنا ۴۴، بند ۱۱ می‌گوید: «تا توش و توان دارم می‌کوشم مردم را به سوی اشته رهنمون باشم». در تعبیر مزدایی اشته نظم آفریده اهورامزدا، اخلاق، کمال، فضیلت، دین‌داری و دادگری است. در خرد مزدایی حرکت بر مدار کیهانی بر محور اشته است. اشته بهترین نیکی و مایه بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که درست‌کردار و خواستار بهترین اشته باشد (یسنا/ بند ۱). در آرمان‌شهر ایرانی زمین تجلی‌گاه نظام اشته است و از این رو است که زمین مقدس است و ستوده می‌شود: «زمین و همه چیزهای نیک را می‌ستاییم» (مات ۴۲/ بند ۳).

از آنجاکه قانون طبیعی و قانون مینوی در دین زرتشت یکی است و همه ندیشه‌ها، گفتارها

و کردارهای مخالف اشه، برای عامل آن کارها و برای اجتماع هر دو زیان آور است؛ و از آنجا که اصول اخلاقی مطلق است؛ در سنت زرتشتی تضاد بین مصلحت اجتماعی و مصلحت فردی مطرح نیست. عمل طبق اشه، منافع واقعی و همیشگی فرد و جامعه را تأمین می‌کند. آدمیان می‌توانند با تقویت مبانی اخلاقی که در وجود آنان به ودیعه گذاشته شده است، به پایه‌اشونی برسند و با سپنتامینیو و اهورامزدا همراه شوند. آنان که درخشش‌های اخلاقی در وجود خود را خاموش می‌کنند، به انگره مینیو می‌پیوندند. با آنکه گات‌ها عموماً در بردارنده اصول اخلاقی است، بعضی از ضوابط خاص اخلاقی مانند درستی (اشی و نگهوهی)، ایفای به عهد (میترا)، بخشش و دهشمندی (رتا)، ترحم و بخشش (رژدیکا) از جمله رفتارهای خوبی است که سفارش شده و برعکس، نادرستی (درگا)، دروغ (درچ)، خشم (اشما)، از جمله رفتارهایی است که منع شده است.

بر این اساس، در فرهنگ زرتشت، آگاهی نسبت به اشه، انسان را به فضایل اخلاقی، اندیشه نیک، راستی، شهریاری اهورایی، مهر، رسایی و جاودانگی آراسته می‌گرداند. کسب این فضایل اخلاقی، موجب گرایش انسان به نیکی، در اندیشه، گفتار و رفتار می‌شود. پایه‌اساسی اخلاق در آئین زرتشت بر روی این قاعده است که نفس و ضمیر هر فرد آدمیزاد، یک میدان نبرد دائمی بین خیر و شر است. از نظر زرتشت خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده و برای انسان هیچ نوع جبر و تقدیری وجود ندارد. انسان مختار است میان اندیشه‌ی نیک و بد یکی را انتخاب کند. اما در عین حال زرتشت توصیه می‌کند و تأکید دارد که اگر انسان در زندگی سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک را شعار خود قرار دهد سعادت‌مند و خوشبخت خواهد شد. آزادی ارزشمندترین داده اهورایی است، که در والاترین جلوه‌ی خود به صورت آزادی اندیشیدن و آزادی گزینش دین، زیربنای گات‌هاست. اهورامزدا آدمی را در اندیشیدن، رایزنی باخرد و قبول یا رد دین، آزاد گذاشته است. در اینجا سرنوشت هیچ کس مقدر نیست ولی پاداش هر کاری معین است. عدالت هم بدین معناست که هر کس نتیجه و بهره‌کار خود را دریافت کند و این امر طبق قانون اشه خودبه‌خود محقق می‌گردد. از این رو شفاعت پیامبر یا هیچ کس دیگر در این دین کارساز نیست. آئین زرتشت از این جهت با مسیحیت و اسلام اختلاف دارد. در برابر دو نیروی نیکی و بدی، تکلیف انسان این است که نیکی را برگزیند و در ستیز با نیروی شر یاور اهورامزدا و نیروهای خیر باشد؛ در عین حال از روی دادگری، هشدار داده است آنان که به بدی گرایند، طبق قانون اشه، دچار اندوه و افسوس خواهند شد و آنان که دنبال خوبی بروند به خوشبختی و شادی می‌رسند.

در گاتاهای زرتشت هیچ گونه دستوری برای چگونه پوشیدن، چگونه خوردن و نوشیدن و دیگر آیین‌ها و شیوه‌های زندگی نیست. شاید به این دلیل که زرتشت این امور از مسائل متغیر در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تشخیص داده و نمی‌خواست تا با دگرگون شدن شرایط زندگی این

دستورها یا بخشی از آن‌ها بی‌ارزش و ناپایا گردند.

پندار و گفتار و کردار به صورت تئلیشی اخلاقی هستند که هر یک تقوا و فضیلت نهادی انسان را دربرمی‌گیرند ولی هیچ‌یک از این سه پارسایی برتر از دیگری در نظر گرفته نشده است. از این رو این برداشت که پندار و گفتار و کردار هر یک پس از دیگری و به‌توالی انسان را به سوی کمال می‌برند، تصور یکسانی و برابری آن‌ها را مخدوش می‌کند. در برابر، سه سپهر آسمانی بسان سه مرحله مشخص در سیر و حرکت به سوی کمال و خرسندی تصور شده است. آن گونه که در گزارش‌های ساسانی آمده است از آن‌ها به صورت سه پایگاه ستارگان، ماه و خورشید یاد شده است. بدین سان باید پذیرفت که انتقال نام سه پارسایی اخلاقی به سه سپهر آسمانی نوعی تقلید مزدایی از یک پندار کهن پیش از زرتشت است که در آیین زروانی نیز برجای مانده است و مطابق آن آسمان مرکب از سه سپهر پنداشته شده است (بنوئیست، ۱۳۷۷، ص ۶۳)

دانشمندی آمریکایی به نام «ویتنی» درباره اصول اخلاقی سه‌گانه زرتشت می‌نویسد:
 « آیا این سه کلمه؛ پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک، دارای همه چیز نیست و اساس تمام مذاهب به حساب نمی‌آید؟ آیا ممکن است کسی از پارسایان چیزی بدان بیفزاید؟» (به نقل از پوردوود ص. ۲۷۸).

اوستا همه احتیاجات را از دروغ (ضد اشه) می‌داند و راست‌گو را همیشه شاد و رستگار می‌شمارد. در اوستا صفات رحم، شفقت، عدالت و دادگری زینت بزرگان و آرایش اقویا شمرده شده و مهر یا میترا فرشته پیمان و وفاداری و گاهی نگهبان راستی و راستان دانسته شده است. بنابراین، میان اشه و پیمان ارتباطی وثیق وجود دارد. در اساطیر ایران، مهر یا میترا ایزد عهد و پیمان و داور نهایی است. مهر ایزدی است که از «نظم» یا «راستی» محافظت می‌کند و دشمن دروغ و نابودکننده ناراستی و دشمن آشتی‌ناپذیر پیمان‌شکنان است. این بیان شکنی بر هم زنده اشه یا نظم اخلاقی است (بویس، ۱۳۷۶، ص ۴۸)

در ارداویراف‌نامه آمده است که: «پیمان چه با درستکاران بسته شود و چه با نابکاران، هرگز نباید شکسته شود» (ارداویراف‌نامه، فصل ۵۲ و ۸۵. نک به ژینیو، ۱۳۷۲، ص. ۷۵ و ۸۸). در تاریخ اساطیری ایران، نخستین پیمان مربوط به پیمانی است که میان اهورامزدا و اهریمن بسته می‌شود. اهمیت پیمان تا بدان حد است که نه تنها اهورامزدا بلکه اهریمن نیز بدان پایبند است. گویا عهد و پیمان خود از چنان نیروی جادویی برخوردار است که احدی را یارای شکستن آن نیست. درواقع این پیمان هسته اصلی تداوم آفرینش است. ایزد مهر هم بر این پیمان نظارت دارد (آموزگار، ۱۳۸۶، ص. ۳۸۸-۳۸۷)

در اوستا صلح و سازش جزء منشأ پاک به حساب آمده است و کسانی که مایل به کینه و

ستیز هستند دارای قساوت قلب و منش زشت هستند. به این سبب است که در «دعای سی روزه» منش پاک و ضمیر روشن با صلح و سلامتی ستوده می‌شود. در دعای کشتی هر زرتشتی هرروزه می‌خواند: من اقرار دارم و استوارم به آیینی که طرفدار صلح عمومی و دورکننده هرگونه ستیزه و خونریزی است. به‌طور کلی در گاتاها سعادت و نیک‌نامی از آن کسی است که همیشه شخصیت خود را بر منش پاک استوار کند و به‌واسطه راستی به پارسایی آراسته گردد، چنان که زرتشت از بدکاری دیو پرستان شکوه می‌کند و می‌گوید: «هواسطه دروغ و خودستایی در هفت بوم از خود شهرتی انداختید» (بشتهها، ج ۱ ص ۷۵) و در جایی دیگر می‌گوید:

اگر انسان به آن سپننه مینو نیک‌اندیش و نیک‌گفتار و یک کردار باشد بدان وسیله به کمال و حیات ابدی نائل می‌گردد. به‌وسیله این خرد مقدس گناهکاران و دروغ‌گویان برافتند و پیروان راستی نجات یابند (بشتهها ج ۱ ص ۷۱)

در اندیشه و نظریات فلسفه زرتشت روان و خرد هر انسان ذره‌ای است از روان و خرد کل هستی یعنی اهورامزدا که عین نیکی و راستی است. هنگامی که انسان بنا به سرشت اصلی خود که نیکی و راستی است رفتار کند، روان و خردش با روان و خرد کل یگانه می‌گردد.

به لحاظ آیینی، یکی از مقدس‌ترین نمازهای چهارگانه زرتشتی نماز اشم وهو است که به‌طور کامل به اشه اختصاص دارد. در آن اشه و راستی ستایش می‌شود که یک ذکر ۱۲ واژه‌ای است که سه بار در آن نام اشه برده شده است. دعا که ظاهراً برای تمرکز ذهن بر روی اشه استوار است از این قرار است: اشه نیک، اشه نیک‌ترین است. مطابق آرزوست، مطابق آرزو خواهد بود، اشه از آن اشه وهیشته است (یسنا، هات ۲۰).

حتی اشه در بین زرتشتیان جشن مخصوصی هم دارد که بدان اردیبهشتگان می‌گویند و موعد آن سومین روز از ماه دوم سال (اردیبهشت) است به سبب تقارن اسم روز و ماه که به جشن گلستان نیز معروف است.

نتیجه گیری

بر پایه آنچه گفته آمد می‌توان نتیجه گرفت که: اول) اخلاق نیک ایرانیان باستان که بر پایه درستی و راستی بوده، تا حد زیادی نشأت گرفته از قانون علت و معلول در مقیاس کلی و کیهانی بوده است که با عنوان فرضیه اشه از ادیان هندواروپایی نشأت گرفته و به‌عنوان مفهومی ماورایی همواره نقشی محوری در اخلاقیات ایرانیان داشته است. دوم) اشه قانون یا ناموس یا همان نظم و سامان علی است که در سراسر هستی جاری و ساری است، یعنی همان روح یا جانمایه خردمندانه و دادگرانه‌ای که بر کل کائنات و نتیجتاً بر وجود آدمی (بعنوان جزئی ازین کل) حاکم است؛ اشه است که گندم را از گندم می‌رویاند و جو را ز جو؛

سوم) نظام اخلاقی ایرانیان باستان بر بنیاد اشه استوار بوده است پس بدون توجه به این محوریت بنیادین نمی‌توان این نظام اخلاقی را فهمید و تبیین کرد. از سوی دیگر، فهم و تبیین ادیان ایرانی، به‌ویژه دین زرتشت، بدون عنایت به شالوده‌گی اشه ممکن نیست -- می‌دانیم این دین کاملاً با اخلاق درآمیخته یا حتی می‌توان گفت اخلاق محور است؛

چهارم) اشه نیرویی است که هم نقشی وجودی در پیدایش و تکوین کائنات دارد و هم نقشی اخلاقی در پالایش انسان و جهان از شر و بدی، هم نقشی معرفتی در وصول به حقیقت. پنجم) اشه در دین زرتشت، آفریده اهورامزدا دانسته می‌شود؛ خواه چونان نخستین یا مهم‌ترین صفت اهورامزدا و خواه چونان یاور و کارگزار او در نقش محوری‌ترین امشاسپند. آتش زرتشتی نیز نماد اشه است و پیوندی ناگسستنی با آن دارد. ششم) اشه از آنرو که مهم‌ترین صفت اهورامزدا دانسته می‌شود، معیار زندگی اهورایی است یعنی بر آدمیان واجب است که خویش را مطابق آن پرورش دهند تا کامل و کامل‌تر شوند و به اهورامزدا تشبه جویند؛ هفتم) اشه از آنرو که امشاسپند است، یاور و کارگزار اهورامزدا در راه پایان دادن به بدی یا شر دانسته می‌شود که این یعنی نیکی مطلق بدون اشه محقق نتواند شد؛ با مروری به دستاوردهای این مقاله و همچنین با درنگ در مفهوم "راستی" که ترجمانی از اشه است، می‌توان درآمیختگی این نقش‌های سه‌گانه در یکدیگر را دریافت.

فهرست منابع

۱. اسلامی ندوشن. محمدعلی، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران، ابن سینا، چاپ دوم ۱۳۶۶
۲. ایرانی. دینشاه، اخلاق ایران باستان، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی، ۱۳۰۹
۳. ایرانی. دینشاه، فلسفه ایران باستان، انتشارات فروهر، چاپ پنجم. ۱۳۶۱
۴. آموزگار. ژاله، تاریخ اساطیری ایران، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۴
۵. آموزگار. ژاله، زبان فرهنگ اسطوره، انتشارات معین. تهران ۱۳۸۶
۶. باقری. مهتری، دین‌های ایران باستان، نشر قطره، چاپ اول ۱۳۸۵
۷. فرنیغ دادگی، بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، نشر توس چاپ پنجم ۱۳۹۵
۸. عسکر، تاریخ اساطیری ایران، انتشارات ققنوس. چاپ اول ۱۳۸۸
۹. بویس. مری، آیین زرتشت روزگار و قدرت ماندگاریش، ترجمه ابوالحسن فهامی، انتشارات نگاه ۱۳۸۸
۱۰. بویس. مری، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۷۷
۱۱. بویس. مری، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسگر بهرامی، ققنوس ۱۳۸۴
۱۲. بهار. مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۲
۱۳. بیرونی. ابوریحان، آثارالباقیه عن قرون الخالیه
۱۴. پلوتارک. یاکوب ادوار، ترجمه کیکاووس جهاننداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم ۱۳۶۸
۱۵. پورداوود. ابراهیم، گاتاها، انتشارات فورت، بمبئی. ۱۹۲۷
۱۶. پورداوود. ابراهیم، یسنا، جلد اول و دوم، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۵۷
۱۷. پورداوود. ابراهیم، یشت‌ها، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۵۶
۱۸. پیرنیا، حسن، ایران باستان، انتشارات دنیای کتاب، تهران. ۱۳۶۹
۱۹. تقریرات مهرداد بهار، تحریر سیروس شمیسا، نگاهی به تاریخ اساطیر ایران باستان، نشر علم. ۱۳۸۸
۲۰. تیمه، پل. "مفهوم میتره در معتقدات آریایی"، مهر در ایران و هند باستان، ترجمه احمد رضا قائم مقامی، بکوشش بابک عالیخانی، تهران. انتشارات ققنوس ۱۳۸۴
۲۱. ثلاثی. محسن، جهان ایرانی و ایران جهانی، نشر مرکز، چاپ پنجم ۱۳۷۹

۲۲. خبره زاده. علی اصغر، جدال نور و ظلمت مبانی فرهنگ ایران، جلد اول، انتشارات آبان، چاپ دوم ۲۵۳۶
۲۳. روایات پهلوی، ترجمه و گزارش مهشید میرفخرایی تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷
۲۴. رجبی. پرویز، هزاره های گمشده، ج ۱ تهران: توس، ۱۳۸۲.
۲۵. زرین کوب. عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۶۴
۲۶. ستاری. جلال، زمینه فرهنگ ایران، نشر ویراستار، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۰
۲۷. سیری در تاریخ فرهنگ ایران، جمعی از نویسندگان، کتابفروشی ثقفی، اصفهان ۱۳۵۲
۲۸. شاهنامه، به تصحیح برتلس، چاپ مسکو
۲۹. فره وش. بهرام، ایران و بیج، انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۶۵
۳۰. فره وش. بهرام، فرهنگ پهلوانی، دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۵۲
۳۱. قائم مقامی. محسن و محمود آبادی. سید اصغر، خویشکاری آتش در اساطیر ایرانی، تاریخ ایران: شماره ۵ / ۶۳، زمستان ۱۳۸۸
۳۲. کریستن سن. آرتور، کیانیان، ترجمه ذبیح الله صفا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران ۱۳۶۸
۳۳. گزنفون. آناباسیس، ترجمه امد بیرشک، انتشارات کتابسرا. تهران ۱۳۷۵
۳۴. گیمین. دوشن، اصالت زرتشت، مجموعا مقالات "روح ایرانی" ترجمه محمود بهفروزی، انتشارات آفرینش، چاپ دوم ۱۳۸۸
۳۵. لاجوردی. فاطمه، جایگاه امشاسپندان در جهان شناسی مزدایی، جاویدان خرد، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶
۳۶. مجتبابی، فتح الله. شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران. انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان. ۱۳۵۲
۳۷. محمدی ملایری. محمد، ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام، وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۵۲
۳۸. مدرسی. سید محمد رضا، سروش ۱۳۷۱
۳۹. موله. ماریان، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، انتشارات توس، تهران. ۱۳۶۵
۴۰. مهر. فرهنگ، دیدی نو از دینی کهن، انتشارات جامی، چاپ اول ۱۳۷۴
۴۱. میراث ایران، تالیف سیزده تن از خاورشناسان زیر نظر آرتور آربری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۶۴
۴۲. وحیدی. حسین، پایه های آرمان پارسایی، پازند، تهران، چاپ اول ۱۳۵۶
۴۳. وحیدی. حسین، پژوهشی در آرمان پارسایی در ایران، چاپخانه زندگی، چاپ اول ۱۳۵۲

۴۴. هرودت. تاریخ هرودت، ترجمه وحید مازندرانی، انتشارات علمی فرهنگی. چاپ اول ۱۳۴۳

۴۵. هینلز. جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه، چاپ نهم

۱۳۸۴

46. Foot Moore. George, "Zoroastrianism", The Harvard Theological Review, Vol.5, No. 2, pp.180-226, Cambridge University Press, April. 1912.
47. Gnoli. Gerardo, "Zoroastrianism", The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade, Vol. 15, pp. 579- 591, Macmilan Publishing Company, New York.
48. Irani. K. D, "Philosophy of Religion and Zoroastrian Thought", Journal of the K.R, Cama Oriental Studies, no.53, Bombay 1986
49. Martin. L. David, "The Vision of Zoroaster: An Essay on the Mystical Origins of "The Good Vision" Iran & the Caucasus", Vol. 3/4 pp. 9-32 Published by: BRILL 1999/2000.
50. Otto. Rudolf, "Mysticism East and West: A Comparative Analysis of the Nature of Mysticism", Theosophical Pub. House (1960)
51. Sakhai. Kambiz, "The sociology of Zoroastrianism", Columbia University. 2000.
52. Schlerath, b. Schlerath, B., "Aša, Avestan Aša", Encyclopedia Iranica, Ehsan Yarshater (ed.), California, Mazda Publishers, 1998.
53. Zaehne. R.C, "The Dawn and Twilight of Zoroastrianism", Phoenix Press, 1975.

